

جوابی است که جناب متولی باشی قمی به امیرزا موسی مرقوم داشته اند

هولاحی المستعان و باسم ربی التکّالان

عالیجاها بعد از مراجعت از \_ در بلده طیّبه کاظمین علیهما السلام با خاطر حزین نشسته بودم که جناب حاجی سید جواد کربلایی با آقا سید مهدی یزدی وارد شدند و مراسله ان عالیجاه را آقا سید مهدی در نزد اینجانب گذارد و ذره بینی برداشته با ذره بین مشغول خواندن فقرات آن شدم که از ذرات کلماتش اطلاعی حاصل آید بلفظ اخوی رسیدم که نوشته بودید ندانستم منظور از اخوی کیست و از نور ظهور اراده شما چیست و متحیرانه ساعتی در فکر بودم که شاید اراده شما از اخوی میرزا محمد قلی باشد زیرا که دیگران را باین نوع نخواهید نوشت بزرگ را باسم ایشان میخوانید و ان دیگری که مظهر جمال دارای دادگر است او را در عالم ناسوت باحدی نسبت و قرابت نیست و ما کان محمد ص با احد من رجالکم

2

بل کل الوجود من الغیب و الشهود اشعه از انوار اویند این التراب و ربّ الارباب تا انکه از قرنیه والده میرزا احمد دانستم که منظور ان عالیجاه از اخوی نور ازلیّه و وجهه الصمدیه و مشیّته الکلیّه و مظهر الالهیه است حیرت بر حیرت افزودم که چه واقع شده که اینگونه کلمات از آن عالیجاه بظهور رسیده ورود ان بدر تمام یوم الورد بچه هیئت بوده است که موجب خجلت ان عالیجاهان گشته است ورود ان نیر اعظم از ملک عجم بنوعی که افقر از کل بنی آدم باشند عند اهل الحق نباید موجب خجلت باشد زیرا که مولای متقیان و معین ضعیفان و مونس بیوه زنان حضرت امیر مؤمنان روحی و روح من فی ملکوت الامر له الفداء لباسهای مبارک را بلیف خرما وصله می فرمودند و باین هیئت مشغول آبیاری نخلستان می شدند و میفرمودند چگونه شکم سیر بر روی زمین گذارم که در مدینه گرسنگان باشند انشدک بالله هل هذا موجب للبطلان لا والله لا اله هو یدلّ هذا

3

علی اّنه حق و ظهر بالحق خوردن برنج عنبر بوی هندی و حلویات گوناگون اگر موجب حیقت حق بود اهل حق از این قبیل بسیار بودند اما در باب فقره که نوشته بودید که بنفس شریف خود بکاظمین رفته اند و والده آقا میرزا احمد را از برای حضرت گرفته اند اگر این موجب حق و بطلان گردد انصاف بده مامون خود بنفسه اقدام کرده بر اینکه صبیّه خود را که امّ الفضل باشد بمخالفت جمیع بنی عباس و اصحابش بحضرت جواد روحی و روح من فی الملک و الملکوت فداه بدهد و داد مع انکه ان حضرت آنی از او راضی

نبودند آیا خواهید که مأمون بر حق و ان بدر مظنی بر باطل بوده لا والله آیا او حضرت رضا را ولی عهد خود نگردانید و مکرر جعلت فداک نگفت مع ذلک ان حضرت آنی از او راضی نبوده و در این مقام هزار نقص متجاوز است هرگاه ذکر نمایم سخن بجائی خواهد کشید که موجب غل و بغض و کینه گردد پس ترک کردن اولی است و لهذا مختصر ذکر حجة و ادلاء الهیة را می نمایم تا مطلع شوید

4

محبوب نمانید و لابد بدانید نفسی که حامل نقطه مشیت و دارای مقام اراده و حاوی مراتب سبعة است فعلش حق و قولش صدق و کلامش نور و بیانش موجب سرور می باشد لایسئل عما یفعل و هم یسئلون فمن قال لم و لم و کیف فقد کفر پس اولاً باید دارای این مقام را پیدا کرد و بعد از ان بآنچه امر نماید امرالله و حق است اما هرگاه اعتقاد این فانی را بخواهید در شخص صاحب این مقام بعد از انبیاء سلف فخر موجودات و جمله و جود ممکنات بدر فلک رفعت شمس سماء نبوت و بعد از آن شاه ولایت و ذریه ان که منبع جود و مروت می باشند و سبب افتخار عالم اند که نبوت ولایت ختم شد بایشان و امروز فخر می نمایم بر اینکه ایشان آبای گرام اجداد عظام این فانی می باشند و خداوند از این سلسله در عالم ناسوت بوجود آورده شکر و حمد خداوند را که مرا مؤمن باین مظاهر کلیه فرموده و مطلع بر اسرار حکمیة ایشان نمود امید چنان است که دست از حبل ولایت ایشان برندارم

5

و بغیر از ایشان بدیگری نه پیوندم زیرا که فوق ایشان را در امکان ممتنع می دانم و آن عالیجاه از قراری که مذکور داشته اند در حق عالیجاه میرزا حسینعلی اخوی خود فوق این مقامات را ذکر نموده اید و ان هذا امر ممتنع محال جمله معترضه را بگذارم و بر سر مطلب آیم تا ذکر صاحب این مقارم را علی وجه الکلیة نمایم شاید روایح قدسی بر اغصان آن شجره بوزد اولاً آن کسیکه داری این مقام است لم یکن علمه الا من الله و لا ؟ الا الله و لا ؟ الا من قدرة الله و لا یذکر الا عن معرفة الله و لا یتنفس الا برضاء الله آیا حدیث همام را ندیده اید یقین دارم که نشنیده اید صاحب ولایت کبری میفرماید با همام المؤمن من لیث الفتن الحان قال روحی فداه اذ ارای عیبا ستره و اذ ارای خیرا ؟ بشاشته فی وجه و کدورته من قلبه اب ؟ عون للفقیر ؟ الارملة لا یشمت و لا یغضب لا ؟ الدنیا میفرماید هرگز دروغ نمیگوید و افترا نمی بندد آیا من صاحب سجن نیستم و آیا اطلاع از اوضاع سجن ندارم

6

کدام وقت در سجن خواستند کسی را زهر بدهند یا انکه چه زمان زهر دادند مگر شنیدیم که اخوی شما میگفت در سجن مرا زهر دادند یا خواستند زهر بدهند آیا از بدنامی میترسیدند سیدی را کشته باشند یا مجتهدی را معدم نموده باشند و حال انکه مرتکب هر دو فعل شدند یا انکه از شورش عام می ترسیدند یا انکه کسی از کسان ایشان از امنای دولت بود میخواستند امر مشتبه نمایند و حال انکه از هر قسمی از اقسام بوده و هیچ ملاحظه نکردند و اخوی شما هیچوقت تنها غذا نخوردند بلی من بال الاعجاز اختار بقتل حقیر میدارند که اگر از همه بگذرند از فلانی نخواهند گذشت و او را خواهند کشت ؟ اینک نشسته ام و مشغول نوشتن جواب مراسله شما می باشم دور نیست بواسطه قول نقطه اولی که عنقریب اهل بیان شمشیر کشیده همدیگر را بکشند امروز اثر کلام ظاهر شود تن ببلاء در داده و چشم از بیگانگان پوشیده تا اهل دیار کدام وقت دمار از روزگار یکدیگر بر آورند

7

باز اولی ترک این مقالات است که موجب ؟ اهل بیان نگردد اگرچه نار عناد اشتغال پذیرفته و موج فساد عالم را فرو گرفته گفتا ز چه نالیم که از ماست که بر ما است حدیث همام را دانسته و مام مؤمن بایات الله را فهمیدید پس چگونه بود نفس آیه الهی جعفر الصادق روحی فداه میفرماید المؤمن قلیل والمؤمنة اقل من المؤمن و المؤمن اقل من کبریت الاحمر فهل تری احدکم الکربیت الاحمر و حضرت نقطه جل و عزّه فرماید در باب ؟ ؟ بلان و صییا بعد الذکر امر چنان صعب شود که احدی باقی نماند سید یزدی عرض میکند از این قرار علی میماند و حوضش نقطه میفرماید حوضش هم باقی نخواهد ماند الله الحمد ما من در زمان شما بلانهایه است رئیس الكل آقا جان کاشی ثم خیاط باشی ثم دلاک باشی ثم رنگرز باشی ثم نجار باشی که از ؟؟ من المؤمنی ؟ ؟ آیات الهی از او صادر و خود آیه الله است در هر دوره که ظاهر شود او لا کار او تصدیق حجج الله سابقه است چنانچه حضرت ختم مآب

8

روح من فی ملکوت الابداع له الفداء مکرر میفرماید که من مصدق رسل قبل هستم تا خود باطل نشود بلکه حقیقتش موقوف بحق سابق است و همچنین نقطه اولی روحی له الفداء تصدیق بر همه دارد و هرگاه انکار آیتی از آیات الهیه را نماید موجب بطلان خود خواهد بود اگر انکار حجیت قرآن نماید انکار حجیت خود را نموده است پس آن شمس حقیقت از افق غیبه ظاهر شد و اتمام حجت بر کل الوجود من الغیب و الشهود و المفقود بایات بدع فرمود بعد از تبلیغ و بلاغ همین که عزم صعود الی عرش المقصود نمود بمقتضای یا اینها الرسول بلغ ما انزل الی الیک و ان لم تفعل ما ؟ رسالتک حقیقت نقطه

او سر الحقیقة كشف سبحات الجلال و رد از دیار بیان محوالموهوم و صحو المعلوم حقیقت مشیت را عتک الستر لغلبة السر و در بیان چهارم جذب الاحدیة لصفة التوحید و مقام کثرت که ارادة کلیه و اول مرتبه فضل است باظهار نور اشراق من صبح الازل فی لوح علی هیاکل التوحید اشاره فرمود

9

فهذاالنور ظاهره فعل الله و مشیته و باطنه نفس الله ذاته چنانچه حضرت میفرماید در جواب اعرابی در بیان نفس ملکوتیه الهیة فقی ذات الله الملیا و شجرة الطوبی و من عرفها لم یثق ابدًا و من جهالها فقد ضلّ و غوی چه شد که نسبت ذاتیت در این مقام بظهور رسید آیا گوینده خطا گفت یا خطا دید در رسالکم منسوبه بنقطه ابدیه که انرا ادله سبعة مینامند ملاحظه کنید در اواخر آن این عبارت را مشاهده نمائید که حقیر در اینجاتحریر فیهما ؟ من تغییر در عبارت ندادم شاید ملتفت امرالله گردید هذا عبارته روحی بوحده فدائه

نظر نموده باجوبه مرفوعین که یقین مینمائی بر اینکه ظهور موعود منتظر ع همان ظهور مسئول عند است که در حدیث کمیل دیده در سنه اول كشف سبحات الجلال من غیر اشاره ببین و در ثانی محوالموهوم و صحو العلوم و در ثالث هتک الستر لغلبه السر و در رابع جذب الاحدیة لصفه التوحید بین و در خامس نور اشراق من صبح الازل فی لوح علی هیاکل التوحید آثاره ببین نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مظطرب نشوی نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر ع که اول آن این است که اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی الله انی اسئلك ببهائک کله که این فقره اشاره است برسول الله ص و ثانی در مقام امیرالمؤمنین ع ببین تا اینکه در مرتبه خاموس که میرسی ذکر نور میکند که ان سید الشهدا ع است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میسوزاند از برای استظانه دیگران زیرا که در نور هیچ جهت انیت باقی نمیماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از انیت نفس خود میگذرد و از برای اقامة توحید خداوند و اوامر و نواهی ان

قد تمت عبارته روحی فداه بالیجاها انشدک بالله هل هذا کتاب کذب او افتراء او جهل او خطائی و ان نیر اعظم این کلمات را رد جبل ماکو بیان فرموده اند در وقتی که نه از تاک نشان بود نه از تاک نشان

یا موسی فوالذی نفسی بیده فی هذا المقام کل ما یجری من قلمی لم یکن باختیاری بل کل ما القی الله علی یجری بقدرته من قلمی و مدادی و کلما ارید ان لا یظهر منی شیئا یوجب البغض و العّل و النفاق یول العقل فاطهر الحق بکلماتک لعل النفاق یبدل بالرفاق ولکن من البیان پس بمقتضای ما لایدرك کله لا یتربک کله فی الجملة اشعاری می شود از کلمات نور الاول باینکه اسم الازل لهو الحسین ع از انجمله فرموده اند که باید ظاهر شود بعد از نبیل مظلوم بستّه اشهر کسیکه حمل او سست، ه اشهر بوده باشد و تولد فی زمان **نکریا** باسم یحیی و همچنین تولد فی ست، ه اشهر من خیرالنساء باسم الحسین ع و ظهور او بعد از نبیل بستّه اشهر است و یظهر اوله هذا معنی کلمه روحی فداه و اما المرسلات من الله الی الله کثیر کل عندک واضح آیا اقامه توحید خداوند و اوامر و نواهی از که بروز کرده بغیر از این وجهه احدیه نقطه بدئیّه که حجّت بعد از من درک زمان شیخ نکرده و هرگز شربت از شجره شیطان و ؟ نفرموده

12

غیر از این نور مشرق کیست در حق که گفته شده است که یکبار در عهد نکریا و یحیی بر تو گریستم و مرتبه دیگر در ارض طف بر تو گریستم و بار دیگر بر ارض با بر تو گریستم و مرتبه دیگر بر تو خواهم گریست نهایت خواهید گفت ما او را عزل کردیم رارای این مقام بود و الان کافر است پس ان گریه چهارم چه معنی دارد دور نیست بگوئید بر کفرش گریه خواهد کرد و اما لا حامیه قد اعتقد و **ابان** القائم اذ اظهر بملأ الارض قسطا و عدلا و اذ قتل بدفه الحسین روحی و روح من عالم العماء له الفداء ؟ حقیقه لا یقال انه مویوم بهذا الاسم لان سمعت من الکریم الموسوم باحمد ان النقطة قد اخبر بان القاتل من قبل لهذا النور یظهر باسم المقتول فی ارض الکاف فانظر ماذا تری فوالذی نفسی

بيده من كان معتقد الله و آياته و برسوله ما يقول ما قال و لو كان صاحب الجمال و الكمال  
نعم الجلال قد يجرى الامر الى ذلك المقام التحصيل المرام

13

انشدك بالله الذي لا اله الا هو لو كانت آيات النازل من هذه الطلعة البيضاء باطله **فباي** شيء  
يثبت الدعا و تكلم باطل و امركم باطل و انكار كرديد حجتى را كه حجت او ظاهر  
ثابت شده و نقطه بدئيه تصديق بر حجيت او فرمود و بالفرض لو ظهر حجة من عند الله فوق  
هذه الحجة الموجود لا بد است اينكه او لا تصديق اين حجت را حجت موجود فرمايد چنانچه  
اگر ظاهر مى شد نقطه بدئيه در زمان ختم مآب يزاوار تصديق او لا خود ختمى مآب بودند  
و هرگاه آنها را بر اوردى معلوم مى شد كه حجت نبوده است اين ميزانى كه الان شما  
بدست داده ايد كه حجتى ظاهر شده و نفس ملكوتيه الهيّه را عزل کرده است و بواسطه  
عدم ايمان من ؟ ذات الله كافر شده است خوب تصور نمايند ببينيد از براى هيچ ملتى ديگر  
عيب و نقصى نيست زيرا كه اگر صاحب شود از مذهب يهود موعود بطريقه خودشان و  
بگويد مسيح و احمد بر بطلان ظاهر شدند لازم بر كل من فى الارض است كه بعد از  
اينان تصديق چنين مدعى را نمايند و باين قاعده لازم

14

مى آيد كه امروز احدى مؤمن به عيسى نباشد بل منتظر چنين ظهورى باشد و حال آنكه  
امر برخلاف اين است استماع كلام مدعى از مذاهب يهود حرام است و بعد از ظهور  
ختمى مآب از سلسله نصارى حجت تمام و بعد از نقطه بدئيه مرام از سلسليه قبل منقطع و  
توجه بايشان عبارت از اوثان و بعد از بروز ظهور نفس ملكوتيه الهيّه فى زمانع توجه  
بغيره توجه الاصنام است كل اين فقرات بقاعده خود شما است كه بر شما است و الا مذهب  
حقير همان است كه ذكر كردم اگر چيزى از اين سلسله باشد اين است كه قلمى گرديد و  
بلسان خود شما آنچه لازم بود مختصرا و اما تفصيل ديگر كه نوشته بوديد مختصرا جواب  
كل داده مى شود هرگاه بالفرض الصحة حجت بخواهد كسى را بگشود مختار است هرگاه

ان کس رضا بقتل شود نشود مردود است تفصیل احمد از ارض قاف که در طریقه حسین میلانی فدا شد در پیش من است مدت شش ماه در خانه این بی خانمان مستور بود والله سکوت اولی است میترسم

15

بفرمائید که اسم ازل هم اسم اخوی است بر من مشتبه نمی شود ولی باشی ها در مقام تمکین می باشند و توقیعی از نقطه بجهة اخوی بتوسط حقیر فرستاده شده بیرون آورده ملاحظه نمائید بحق خدا بسا متحیرین بالکلیه برگشتند و بسا مؤمنین متحیر شدند و بسیاری هلاکت افتادند و بسیار متحیرین بر یراق تیز بر وحدت راکب گشتند و بر عرش عظمت طیران نمودند چه واقع شده که بجحت دنیای دون که نه او را قراری و نه بر عزتش اعتباری ملتصق شده و چشم از نعمت غیر متناهی الهی پوشیده و باین سبک کلمات در اطراف ارض منتشر کرده که موجب فساد الی یوم من یظهره الله گردد بحق خدا من خیالی ندارم خانه خراب شده بدرد خود مبتلا از همه چیز میتوان گذشت ولی از خدا نمی توان گذشت من باقی مانده ام و حب دوست مرا بحال خود واگذارید والله آنچه میدانم اگر بگویم بد خواهد شد اگر بامن شریک خواهید بود در حب محبوب الله الحمد اوفاق و الا دوست ما را

16

و همه روضه فردوس شما را نگوئید که با ان طلعت ؟ حرفی ندارم لا والله با او هم حرف دارم بخصوص نوشته شما را فرستادم که ببیند و بایشان هم عرضه داشتیم که چرا چنین کار ها اتفاق افتاده و تا جواب از ایشان چه برسد و الروح علی المؤمنین بذات الله و افعاله و السلام (حسین الرضوی) رحمة الله علیه

تم فی سابع عشرین شهر بیع الثانی سنه 1331

## حکایت علی میماند و حوضش

کوثر نام نهر و یا حوضی است در بهشت که خداوند در روز قیامت مومنان را از آن سیراب میکند و در قرآن این حوض به محمد ص عطا شده است ولی ساقی آن حضرت علی ع میباشد که ایشان مومن را از غیر مؤمن جدا نموده و فقط مؤمنان از آن آب سیراب میشوند.

هنگامی که تعداد مؤمنین بسیار اندک میشود مثل است که میگویند علی ماند و حوضش به این معنی که تعداد مؤمنین آن اندازه نبوده که از آب حوض خیلی کاسته شود و حوض هنوز بر سر جای خود مانده.